یادداشت

بازدارندگی در بحران‌های بین‌المللی معاصر

محسن شریف‌خدائی
تحلیلگر روابط بین‌الملل

بازدارندگی در روابط بین‌الملل همواره به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی برای جلوگیری از جنگ و حفظ ثبات جهانی مطرح بوده است. در دوران جنگ سرد، این مفهوم بیش از هر چیز با زرادخانه‌های هسته‌ای و تهدید متقابل تعریف می‌شد. تجربه‌های اخیر نشان داده‌اند که بدون دیپلماسی، بازدارندگی شکننده و پرخطر خواهد بود و بدون قدرت سخت، دیپلماسی فاقد اعتبار لازم است. حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ نمونه‌ای روشن از شکست بازدارندگی اولیه غرب بود. تحریم‌ها و هشدارهای دیپلماتیک نتوانستند مانع از اقدام روسیه شوند و جنگی گسترده آغاز شد. با این حال، پس از شروع جنگ، ناتو توانست با استقرار نیرو و حمایت نظامی مانع از گسترش بحران به خاک کشورهای عضو شود. این تجربه نشان داد که بازدارندگی معتبر نیازمند اقدام پیش‌دستانه، انسجام سیاسی و پیام واحد است. اوکراین با وجود هزینه‌های سنگین، توانست با مقاومت خود و حمایت غرب، درس‌های مهمی برای آینده بازدارندگی به جهان ارائه کند: تهدیدها باید معتبر باشند، دیپلماسی باید هم‌زمان با قدرت سخت عمل کند و انسجام داخلی و اجتماعی بخشی جدایی‌ناپذیر از بازدارندگی است. در مقابل، نمونه‌های موفق بازدارندگی در دوران معاصر نشان می‌دهند که ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و دیپلماسی می‌تواند مانع از وقوع جنگ شود. بحران تایوان یکی از مهم‌ترین آزمون‌های بازدارندگی امروز است. این بازدارندگی ترکیبی نشان می‌دهد که قدرت سخت بدون دیپلماسی خطرناک و شکننده است و دیپلماسی بدون قدرت سخت بی‌اثر. بحران کره شمالی نیز نمونه‌ای دیگر است؛ با وجود آزمایش‌های هسته‌ای و موشکی، بازدارندگی و مذاکرات چندجانبه مانع از جنگ تمام‌عیار شده است. در خلیج فارس نیز ترکیب فشار اقتصادی و میانجیگری دیپلماتیک توانسته تاکنون مانع از گسترش بحران به جنگ منطقه‌ای شود. بازدارندگی در روابط بین‌الملل دیگر تنها به قدرت سخت محدود نیست، بلکه ترکیبی از توان نظامی، دیپلماسی، اقتصاد، مشروعیت سیاسی و انسجام اجتماعی است که در بحران‌های معاصر اهمیت حیاتی یافته است. تجربه اوکراین نشان داد که بازدارندگی اولیه غرب ناکام بود، زیرا تحریم‌ها و هشدارهای دیپلماتیک نتوانستند مانع حمله روسیه شوند. اما پس از آغاز جنگ، حمایت نظامی و دیپلماسی تاکنون مانع از گسترش دامنه جنگ به خاک ناتو شده و درعین‌حال با وجود تلفات زیاد، مقاومت مردم اوکراین اهمیت انسجام اجتماعی را برجسته کرده است. درحالی‌که بحران تایوان نمونه‌ای از بازدارندگی موفق بوده و بحران کره شمالی نیز با وجود آزمایش‌های هسته‌ای به دلیل تهدیدهای نظامی و مذاکرات چندجانبه، تاکنون به جنگی تمام‌عیار تبدیل نشده است. همچنین در خلیج فارس، حملات محدود به نفتکش‌ها و تأسیسات نفتی می‌توانست به جنگی گسترده منجر شود، اما ترکیب فشار اقتصادی، میانجیگری دیپلماتیک کشورهای منطقه و حضور نظامی آمریکا هزینه‌های تشدید بحران را بالا برد و مانع از گسترش آن شد. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که دیپلماسی در بازدارندگی سه نقش اساسی دارد: اعتباربخشی به تهدیدها، مدیریت بحران و ایجاد مشروعیت جهانی؛ و بدون آن بازدارندگی شکننده خواهد بود، همان‌طور که بدون قدرت سخت دیپلماسی بی‌اثر است. بنابراین آینده امنیت در گرو بازدارندگی چندلایه است که در آن قدرت سخت هزینه‌های غیرقابل قبول ایجاد می‌کند، دیپلماسی فعال مسیرهای خروج آبرومندانه و اجماع بین‌المللی فراهم می‌آورد و انسجام اجتماعی و سیاسی، پایداری آن را می‌تواند تضمین کند؛ ترکیبی که نه‌تنها مانع از جنگ می‌شود، بلکه دولت‌ها را در برابر تهدیدهای نوین -حملات سایبری، جنگ اطلاعاتی، فشارهای اقتصادی و فناوری‌های پیشرفته- تا حدی می‌تواند حفظ کند.

بازدارندگی را می‌توان به هنر بازی شطرنج تشبیه کرد؛ قدرت سخت همان مهره‌های سنگین مانند وزیر و رخ هستند، درحالی‌که دیپلماسی همان حرکت‌های نرم و حساب‌شده مانند فیل و اسب است. بدون ترکیب این دو، بازی به شکست ختم می‌شود. در جهان چندقطبی امروز، بازدارندگی بیش از هر زمان دیگری نیازمند این ترکیب است. ظهور قدرت‌های جدید، نقش بازیگران غیردولتی و گسترش جنگ‌های ترکیبی باعث شده بازدارندگی سنتی ناکافی باشد. تنها قدرت سخت همراه با دیپلماسی چندلایه می‌تواند مانع از جنگی تمام‌عیار و فروپاشی شود. دیپلماسی در بازدارندگی سه کارکرد اساسی دارد: نخست، اعتباربخشی به تهدیدهاست. تهدید نظامی بدون پشتوانه دیپلماتیک اغلب باورناپذیر است. وقتی یک کشور هم‌زمان از زبان دیپلماسی و قدرت سخت استفاده می‌کند، طرف مقابل درک می‌کند که تهدید واقعی است و بخشی از راهبردی جامع محسوب می‌شود. دوم، دیپلماسی امکان مدیریت بحران را فراهم می‌کند. بسیاری از جنگ‌ها نه به دلیل تصمیمات آگاهانه، بلکه به خاطر سوءبرداشت‌ها و نبود کانال‌های ارتباطی آغاز شده‌اند. دیپلماسی با ایجاد گفت‌وگو و کاهش سوءتفاهم‌ها مانع از تبدیل بحران به جنگ می‌شود. سوم، دیپلماسی مشروعیت جهانی ایجاد می‌کند. بازدارندگی زمانی مؤثر است که حمایت بین‌المللی داشته باشد؛ تنها دیپلماسی می‌تواند این اجماع را بسازد. از سوی دیگر، بازدارندگی موفق نیازمند پیام واحد و انسجام سیاسی است. شکاف‌های داخلی در اروپا، مانند مواضع نرم برخی کشورها در برابر روسیه، نشان داد که اختلافات -در میان مجارستان و اسلواکی- می‌تواند بازدارندگی را تضعیف کند. در مقابل -انسجام کشورهای بالتیک و لهستان- نمونه‌ای از بازدارندگی مؤثر تاکنون بوده است. بازدارندگی در جهان امروز همچنین باید به تهدیدهای نوین پاسخ دهد. حملات سایبری می‌توانند زیرساخت‌های حیاتی کشورها را فلج کنند. جنگ اطلاعاتی می‌تواند افکار عمومی را منحرف کند. فشارهای اقتصادی می‌تواند دولت‌ها را بی‌ثبات کند. در برابر این تهدیدها، دیپلماسی چندلایه ضروری است. کشورها باید شبکه‌ای از توافقات، همکاری‌ها و نهادهای بین‌المللی ایجاد کنند تا هزینه‌های حملات برای مهاجم افزایش یابد.

بازدارندگی موفق همچنین نیازمند ایجاد راه خروج آبرومندانه برای طرف مقابل است. اگر تنها تهدید و فشار وجود داشته باشد، مهاجم ممکن است به جای عقب‌نشینی، به تشدید بحران روی آورد. دیپلماسی این امکان را فراهم می‌کند که طرف مقابل بدون از دست دادن کامل اعتبار، راهی برای عقب‌نشینی بیابد.

در نهایت، بازدارندگی در جهان امروز باید چندلایه و جامع باشد. قدرت سخت برای ایجاد هزینه‌های غیرقابل قبول ضروری است، اما دیپلماسی فعال برای مدیریت بحران و مشروعیت‌بخشی حیاتی است. انسجام اجتماعی و سیاسی نیز برای پایدارسازی بازدارندگی لازم است. ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و دیپلماسی هوشمند و فعال تا حد زیادی می‌تواند مانع از وقوع جنگ شود. آینده امنیت جهانی در گرو بازدارندگی چندلایه است؛ ترکیبی که نه‌تنها می‌تواند مانع از جنگ شود، بلکه تا حدی کشورها و نظام‌های سیاسی را در برابر چالش‌های جدید حفظ می‌کند.

جزایر سه‌گانه در کانون یک بحران مهندسی‌شده

سه جزیره، یک خط قرمز

مهدی بازرگان: ادعای امارات درباره جزایر سه‌گانه ایرانی این بار عملا وارد مرحله‌ای تازه و بحران‌سازی مهندسی‌شده شده است؛ مرحله‌ای که با بیانیه کم‌سابقه و تند شورای همکاری خلیج فارس در چهارشنبه هفته گذشته، ابعاد آن برای ناظران منطقه‌ای کاملا آشکار شد. این بیانیه نه‌تنها نسبت به ادعاهای گذشته شورا جسورانه‌تر و یکپارچه‌تر بود، بلکه عملا هر اقدام ایران، از ساخت‌وساز واحدهای مسکونی در ابوموسی تا رفت‌وآمد مقامات ارشد نظامی، برگزاری رزمایش‌ها، توسعه زیرساختی و حتی ثبت «روز ملی جزایر سه‌گانه» در تقویم رسمی را «نقض حقوق امارات» خوانده و محکوم کرده است؛ موضعی که نشان می‌دهد ابوظبی تلاش دارد سطح مناقشه را از یک اختلاف موضع‌محور به یک پرونده امنیتی-حقوقی بین‌المللی ارتقا دهد.

از سوی دیگر، ایران نیز در یک سال اخیر نشان داده است که دوره سکوت، صبر استراتژیک و مماشات طولانی در برابر ادعاهای بی‌پایه امارات و شورای همکاری خلیج فارس پایان یافته است. ایران با توسعه عمرانی، تقویت زیرساخت‌های نظامی و حضور سیاسی فعال در جزایر، پیام روشنی مخابره کرده است که جزایر سه‌گانه نه موضوع مذاکره‌اند و نه پرونده‌ای اختلافی؛ آنها جزء لاینفک خاک ایران‌اند. برگزاری رزمایش‌های اخیر دریایی در منطقه نازعات، افزایش تردد فرماندهان ارشد نظامی، صدور مجوزهای جدید سفر و برنامه ساخت ۱۱۰ واحد مسکونی در ابوموسی نشانه‌هایی از رویکرد عملی تازه تهران در تحکیم حاکمیت میدانی است. قطعا با تداوم و تقویت این دست اقدامات باید ایران در مسیر موازنه‌سازی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و مشخصا اماراتی‌ها گام بردارد. بااین‌حال پرسش محوری این است که چرا امارات در این برهه زمانی چنین حمله دیپلماتیکی را تدارک دیده است؟ پاسخ به این پرسش را باید در چرخش‌های دیپلماتیک جهانی، واگرایی تهران با تروئیکای اروپایی، کلان‌مناقشه با آمریکا پس از جنگ ۱۲روزه و فعال‌سازی اسنپ‌بک و تلاش امارات برای یارگیری میان قدرت‌های بزرگ و استفاده از فضای فعلی برای طرح پرونده در شورای امنیت جست‌وجو کرد. امارات امروز بیش از هر زمان دیگری می‌کوشد در سایه شکاف ایران و جامعه جهانی و مشخصا غربی‌ها، ذیل ایجاد «اجماع‌سازی مصنوعی»، بستر را برای ارجاع پرونده به شورای امنیت و سپس درخواست رأی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری فراهم کند؛ مسیری که اگرچه از نظر حقوقی الزام‌آور نیست، اما از منظر سیاسی می‌تواند هزینه‌های حیثیتی و راهبردی برای ایران ایجاد کند. این تحولات نشان می‌دهد نظام معادلات شورای همکاری خلیج فارس و امارات در قبال جزایر سه‌گانه وارد فاز هشدار شده است. اکنون دیگر این پرونده با توییت، احضار سفیر یا یک بیانیه کوتاه وزارت خارجه مدیریت نمی‌شود و نیازمند یک راهبرد جامع، چندلایه و پیوسته است.

تندترین بیانیه شورای همکاری خلیج فارس؛ جزئیات، اهداف و پیامدها

بیانیه چهل‌وششمین نشست سران شورای همکاری خلیج فارس، نقطه اوج جدیدی در سیاست‌های ادعایی این شورا علیه ایران به شمار می‌رود؛ بیانیه‌ای که نه‌تنها لحنی تهاجمی‌تر از دوره‌های گذشته داشت، بلکه برای نخستین بار تلاش کرد با جزئی‌نگری دقیق و ارجاع به مصادیق عینی، ادعاهای خود را در قالب یک «پرونده‌سازی مرحله‌بندی‌شده» ارائه کند. در این بیانیه بار دیگر ادعای حاکمیت امارات بر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی تکرار شده و جزایر «بخشی جدایی‌ناپذیر از خاک امارات» عنوان شده است. شورای همکاری در ادامه، تمام اقدامات ایران در این جزایر از توسعه مسکونی تا فعالیت‌های عمرانی، تغییرات اداری، استقرار نیروها، بازدید فرماندهان نظامی و برگزاری رزمایش‌های گسترده را «غیرقانونی، باطل و فاقد اثر» توصیف می‌کند. این سطح از موضع‌گیری، برای بسیاری از کارشناسان نشانه‌ای از برنامه امارات برای تبدیل این موضوع به یک «نیاز امنیت جمعی» در میان اعضای شوراست. در بخش دیگر بیانیه، حتی نام مسئولان ایرانی نظیر فداحسین مالکی، علیرضا تنگسیری و محمد پاکپور نیز مطرح شده و از سخنان یا حضور آنان در جزایر به‌عنوان «نقض حاکمیت امارات» یاد شده است. شورا همچنین موضوع میدان گازی آرش (الدُرّه) را که میان ایران، کویت و عربستان محل اختلاف است، به شکلی بی‌سابقه به نفع کویت و عربستان تعریف کرده و «مالکیت ایران بر بخشی از این میدان» را به‌طور کامل نفی کرده است. در بخش پایانی بیانیه، شورا از ایران می‌خواهد یا به مذاکره مستقیم با امارات تن دهد یا پرونده را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع کند؛ مطالبه‌ای که از نظر حقوق بین‌الملل فاقد وجاهت است، زیرا ایران هرگز صلاحیت اجباری دیوان را نپذیرفته و پذیرش این مسیر فقط با رضایت دو طرف ممکن است.

واکنش ایران

بلافاصله پس از انتشار بیانیه، ایران واکنشی قاطع و کم‌سابقه نشان داد. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه، تمامی ادعاها را «بی‌اساس و بی‌اثر» دانست و تأکید کرد جزایر «جزء جدایی‌ناپذیر و تاریخی ایران» هستند. علی شمخانی با اشاره به خویشتنداری‌های گذشته ایران در برابر برخی اقدامات منطقه‌ای امارات هشدار داد: «اقتدار ایران در خلیج فارس نباید بدخوانی شود؛ خطوط قرمز ملت ایران محل آزمون نیست». علی‌اکبر ولایتی نیز در توییتی با طرح سؤالاتی درباره نقش امارات در یمن، اشغال سقطرا و جاه‌طلبی‌های دریایی ابوظبی تأکید کرد که صبر ملت ایران نامحدود نیست. سلسله واکنش‌های دیپلماتیک و رسانه‌ای ایران نشان می‌دهد تهران این بار ابعاد تهدید را فراتر از یک بیانیه معمول می‌بیند و به‌طور ضمنی پیام داده که در صورت ادامه این روند، اقدامات عملی بیشتری در دستور کار قرار خواهد گرفت.

یارگیری امارات؛ از چین و روسیه تا اتحادیه اروپا و خطر کشاندن پرونده به شورای امنیت

یکی از مهم‌ترین ابعاد این بحران، تغییر راهبرد امارات از تکرار مواضع سیاسی به یارگیری سیستماتیک در سطح قدرت‌های جهانی است. ابوظبی در چند سال گذشته توانسته است در بیانیه‌های مشترک با چین، روسیه، اتحادیه اروپا و حتی ژاپن، موضوع جزایر را از یک موضوع منطقه‌ای به یک مسئله مورد مناقشه بین‌المللی تبدیل کند. این نقطه تغییر بزرگی است که تهران نمی‌تواند آن را کم‌اهمیت تلقی کند. در بیانیه‌های مشترک چین-امارات، پکن علنا اعلام می‌کند: «از تلاش امارات برای حل مسالمت‌آمیز موضوع جزایر سه‌گانه از طریق مذاکره براساس حقوق بین‌الملل حمایت می‌کند». هرچند این مواضع به معنای تأیید مالکیت امارات نیست، اما اصل حاکمیت ایران را نیز مورد تردید قرار می‌دهد؛ امری که از نظر عرف حقوق بین‌الملل بسیار خطرناک است. موضع روسیه حتی از چین نیز فراتر رفته است. مسکو در بیانیه‌هایی با کشورهای عربی نه‌تنها «مسئله‌بودن» جزایر را به رسمیت شناخته، بلکه ارجاع پرونده به دیوان بین‌المللی دادگستری را نیز تأیید کرده است. این حمایت روسیه از کارگزاران جهان عرب می‌تواند زمینه یک اجماع حداقلی در شورای امنیت ایجاد کند. اتحادیه اروپا نیز در بیانیه‌های مشترک با شورای همکاری خلیج فارس، صریحا از ایران خواسته است «به اشغال جزایر پایان دهد»؛ موضعی که از منظر تاریخی و حقوقی کاملا بی‌پایه است اما نشان می‌دهد لابی امارات در قاره سبز فعال‌تر از گذشته شده است. لذا به کار بردن لفظ «اشغال» علیه ایران در جزایر سه‌گانه عملا ورود به سطح تازه‌ای از تقابل با تهران است.

خطر ارجاع پرونده به شورای امنیت

اما هدف غایی از تکرار این ادعاها توسط امارات و یارگیری در میان اعضای دائم شورای امنیت، کشاندن این موضوع به سازمان ملل و مشخصا شورا (امنیت) است. مطابق بند اول ماده ۹۶ منشور سازمان ملل و ماده ۶۵ اساسنامه دیوان، شورای امنیت یا مجمع عمومی می‌توانند درخواست رأی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری ارائه دهند. اگرچه این رأی الزام‌آور نیست، اما در گام نخست حقانیت تاریخی ایران را هدف تبلیغاتی قرار می‌دهد. در ثانی می‌تواند در عرف بین‌الملل اثرگذاری بلندمدت داشته باشد و از همه مهم‌تر، امارات آن را یک پیروزی دیپلماتیک بزرگ معرفی خواهد کرد. به تعبیر پروفسور نادر انتصار، رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلاباما آمریکا، در گفت‌وگو با تابناک، «اگر پرونده به شورای امنیت کشیده شود و روسیه و چین دست‌کم رأی ممتنع بدهند، احتمال بازشدن پرونده در دیوان بسیار بالا خواهد بود. ایران البته ملزم به پذیرش رأی مشورتی نیست، اما هزینه سیاسی آن زیاد خواهد بود. مهم‌تر از آن اینکه چنین روندی می‌تواند در آینده زمینه‌ساز فشارهای سیاسی گسترده‌تر شود». به همین دلیل ناظران معتقدند بسنده‌کردن به احضار سفیر یا انتشار بیانیه کافی نیست. ایران باید در میدان اقدام کند؛ چنان‌که پروفسور انتصار در ادامه تحلیل خود می‌گوید که «ایران باید جزایر را آباد کند، حضور دائمی سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را تقویت کند و طرف مقابل را در عمل مقابل یک واقعیت غیرقابل انکار قرار دهد».

امارات در پی استفاده از ماده ۹۶ منشور ملل متحد

در تحلیل دقیق‌تر و عمیق‌تر این موضوع، حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، یکی از صریح‌ترین تحلیل‌ها را درباره تحرکات جدید امارات ارائه داده بود. او در گفت‌وگویی که قبل‌تر با «شرق» داشت، تأکید کرده بود: «امارات راهبرد خود را تغییر داده و دیگر صرفا به تکرار ادعاها بسنده نمی‌کند، بلکه در پی آن است که از ظرفیت حقوقی ماده ۹۶ منشور سازمان ملل استفاده کند؛ یعنی طرح موضوع به‌عنوان مسئله‌ای که نیاز به رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری دارد». این استاد دانشگاه در تحلیل خود توضیح می‌دهد که «امارات با توجه به شرایط جدید دیپلماسی جهانی، به‌خوبی می‌داند ایران در روابط با سه عضو غربی شورای امنیت یعنی آمریکا، فرانسه و بریتانیا با گسل جدی روبه‌رو است. بنابراین ابوظبی تلاش دارد پکن، مسکو و توکیو را نیز به نحوی در کنار لندن، پاریس و واشنگتن قرار دهد تا زمینه دخالت شورای امنیت فراهم شود». او هشدار داده بود: «اماراتی‌ها می‌دانند چون ایران هرگز رضایت خود برای ورود دیوان در موضوع جزایر را اعلام نمی‌کند، تنها راه آنان استفاده از مسیر رأی مشورتی است؛ مسیری که اگرچه الزام‌آور نیست، اما می‌تواند در آینده به ایجاد یک عرف حقوقی علیه ایران منجر شود. این یک میان‌بُر خطرناک است». فلاحت‌پیشه علاوه بر هشدارهای خود، یک راهکار ایجابی نیز مطرح و تصریح می‌کند: «تغییر رویکرد ایران از نگاه امنیتی صرف به نگاه اقتصادی-تجاری باید در دستور کار قرار گیرد». لذا نماینده ادوار مجلس پیشنهاد می‌دهد که «شرکت سرمایه‌گذاری‌های خارجی ایران (IFIC) مأموریت بیابد زیرساخت‌های اقتصادی، گردشگری و تجاری جزایر را توسعه دهد».

به باور او، «توسعه اقتصادی جزایر سه‌گانه، افزایش جمعیت ساکن، حضور فعال شرکت‌های ایرانی و بهره‌برداری رسمی از میدان گازی آرش می‌تواند ادعاهای امارات را در میدان عمل بی‌اثر کند و هم‌زمان هزینه‌های سیاسی پیگیری این ادعا برای ابوظبی را بالا ببرد». با چنین برداشتی، فلاحت‌پیشه گفته بود: «تنها از طریق تقویت حاکمیت میدانی و اقتصادی می‌توان بیانیه‌های پی‌درپی عربی را بی‌اثر کرد».

موج‌سواری امارات بر فرسایش دیپلماسی ایران

همان‌طور که قبل‌تر عنوان شد، تحولات اخیر نشان می‌دهد امارات و مجموعه کشورهای عربی پیرامون خلیج فارس با دقتی راهبردی در حال بهره‌گیری از شرایط ویژه‌ای هستند که در سیاست داخلی و خارجی ایران پدید آمده است. در پی جنگ ۱۲روزه، فعال‌سازی «اسنپ‌بک» و به دنبال آن بن‌بست در مذاکرات هسته‌ای و فرسایشی‌شدن مسیر دیپلماسی، شکاف‌هایی در انسجام منطقه‌ای و توان چانه‌زنی ایران شکل گرفته که امارات آن را بهترین فرصت تاریخی برای پیشبرد ادعاهای خود درباره جزایر سه‌گانه می‌بیند. این فضای فرسایشی نه‌تنها موجب تضعیف وزن دیپلماسی ایران شده، بلکه تبعاتی در حوزه‌های اقتصادی، معیشتی، سیاسی و اجتماعی داخلی نیز به وجود آورده که خود بر کارایی سیاست خارجی تأثیر منفی گذاشته است.

در چنین وضعیتی، امارات با اعتمادبه‌نفس بیشتری به دنبال «موج‌سواری ژئوپلیتیک» است؛ یعنی تلاش برای بین‌المللی‌سازی ادعاهای خود، ایجاد اجماع مصنوعی در جهان عرب و نزدیک‌کردن قدرت‌های بزرگ به مواضعش. این روند محدود به موضوع جزایر نمی‌ماند و می‌تواند پیامدهای گسترده‌تری داشته باشد. هنگامی که وزن دیپلماتیک ایران کاهش یابد، سایر بازیگران منطقه‌ای نیز انگیزه بیشتری برای آزمودن خطوط قرمز تهران پیدا می‌کنند؛ از مناقشه زنگزور و فشارهای ترکیه و جمهوری آذربایجان گرفته تا زیاده‌خواهی‌های طالبان در مرزهای شرقی کشور به‌ویژه پیرامون دیوار امنیتی و مسائل آبی.

بنابراین فرسایش دیپلماسی تنها یک پیامد محدود ندارد، بلکه به‌صورت زنجیره‌ای بر سایر پرونده‌های ارضی و امنیتی اثرگذار خواهد بود. در کنار این عوامل، گسترش روابط کشورهای عربی با دونالد ترامپ و سفر محمد بن‌سلمان به آمریکا روندی تازه ایجاد کرده است که به افزایش وزن سیاسی و روانی محور عربی در برابر ایران منجر می‌شود. در صورت بازگشت کامل ترامپ به قدرت، احتمالا این کشورها فضای تهاجمی‌تری در قبال ایران اتخاذ خواهند کرد. نتیجه آنکه تا زمانی که گسل‌های داخلی و بن‌بست‌های دیپلماتیک ایران ادامه داشته باشد، امارات و هم‌پیمانانش به موج‌سواری ژئوپلیتیک خود ادامه خواهند داد.

از مدیریت واکنشی تا طراحی سیاست فعال در برابر امارات

بررسی روندهای اخیر نشان می‌دهد پرونده جزایر سه‌گانه دیگر یک موضوع صرفا تبلیغاتی یا تکراری نیست؛ به نقطه‌ای رسیده که نیازمند یک تحول جدی در سیاست‌گذاری ایران است. چند واقعیت مهم پیش‌روی تهران قرار دارد؛ اول آنکه «امارات امروز بیش از هر زمان دیگری در حال یارگیری فعال است؛ از چین و روسیه تا اروپا و ژاپن و...». ضمن آنکه «بیانیه‌های متعدد شوراهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، ادعاهای امارات را از یک موضوع حاشیه‌ای به یک مسئله بین‌المللی تبدیل کرده است». از طرف دیگر نیز خطر درخواست رأی مشورتی از دیوان لاهه واقعی شده است؛ حتی اگر الزام‌آور نباشد، اثر سیاسی جدی دارد. باید در نظر داشت که افکار عمومی جهان عرب اکنون تحت تأثیر موج رسانه‌ای امارات، حساسیت بیشتری نسبت به موضوع نشان می‌دهد. لذا سکوت یا واکنش‌های محدود می‌تواند زمینه‌ساز پیشروی بیشتر ابوظبی شود. اما درخصوص اینکه چه باید کرد، به نظر می‌رسد سیاست ایران باید بر چند محور متمرکز شود که اولین و جدی‌ترین مسئله ناظر بر تقویت حاکمیت میدانی از افزایش زیرساخت‌های نظامی گرفته تا شهری، اقتصادی، مسکونی و گردشگری در سه جزیره است. در فاز بعد باید سراغ دیپلماسی فعال و تهاجمی رفت و مشخصا گفت‌وگوی مستقیم با چین، روسیه و سایر قدرت‌ها برای جلوگیری از تداوم مواضع دوپهلو را پیش برد. افزون بر اینها باید بازتعریف راهبرد رسانه‌ای را عملیاتی کرد که می‌تواند در قالب تولید محتوای تاریخی، حقوقی و ژئوپلیتیک درباره مالکیت ایرانی جزایر برای مخاطبان داخلی و خارجی اجرائی شود.

در این بین باید بهره‌برداری از ظرفیت اقتصاد بین‌الملل را در راستای اجرای پیشنهاد فلاحت‌پیشه در فعال‌سازی IFIC در توسعه جزایر و میدان گازی آرش مورد توجه قرار داد و اینها علاوه بر ایجاد توازن منطقه‌ای از تقویت روابط با عمان، قطر و کویت برای کاهش دامنه اجماع‌سازی امارات است. به هر حال باید اذعان کرد که جزایر سه‌گانه نه یک موضوع اختلافی، نه قابل مذاکره و نه قابل ارجاع به هیچ مرجع بین‌المللی بدون رضایت ایران است. اما بی‌توجهی به روند یارگیری امارات و تلاش آن برای بین‌المللی‌سازی موضوع می‌تواند در میان‌مدت هزینه‌های بزرگی بر منافع ملی ایران تحمیل کند.

امارات امروز بیش از هر زمان دیگری می‌کوشد که در سایه شکاف ایران و جامعه جهانی و مشخصا غربی‌ها، ذیل ایجاد «اجماع‌سازی مصنوعی»، بستر را برای ارجاع پرونده به شورای امنیت و سپس درخواست رأی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری فراهم کند؛ مسیری که اگرچه از نظر حقوقی الزام‌آور نیست، اما از منظر سیاسی می‌تواند هزینه‌های حیثیتی و راهبردی برای ایران ایجاد کند

خبر

دریادار تنگسیری: برای جنگ در دریا آماده‌ایم

فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با بیان اینکه «مردم ایران بدانند که ما با دشمن هیچ تعارفی نداریم»، تصریح کرد: بی‌تعارف، اگر دشمنان بخواهند به داشته‌های این ملت و آنچه شهدا به دست ما داده‌اند و به منافع کشور ما تعدی کنند، قطعا تودهنی خواهند خورد. به گزارش ایسنا، دریادار پاسدار علیرضا تنگسیری، فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (ندسا)، در گفت‌وگویی تلویزیونی با اشاره به برگزاری رزمایش اقتدار نیروی دریایی سپاه که طی روزهای اخیر در خلیج فارس و جزایر نازعات تنگه هرمز و دریای عمان برگزار شد، با بیان اینکه «به اهدافی که در رزمایش تعریف کرده بودیم، دست یافتیم»، اظهار کرد: در این رزمایش بخشی از توان نیروی دریایی سپاه را نشان دادیم؛ یکی از توانمندی‌هایی که در رزمایش نشان داده شد، موشک‌ها اعم از موشک‌های پدافند و سطح به سطح بود.

او با اشاره به طول هزارو ۳۷۵کیلومتری خلیج فارس گفت: در این رزمایش، موشکی با برد بیش از طول خلیج فارس را که در نیروی دریایی سپاه تولید کردیم و دارای قابلیت‌های منحصربه‌فردی ازجمله فرمان‌پذیری بعد از شلیک است، مورد استفاده قرار دادیم. فرمانده ندسا با تأکید بر اینکه هر آنچه در این رزمایش استفاده کردیم، داخلی بود، ادامه داد: دیگر موشکی که در این رزمایش مورد استفاده قرار گرفت، موشک بالستیک جدیدی بود که هدف‌زنی بسیار دقیقی داشت؛ اسم آن را نمی‌گویم ولی دقت آن را دشمنان دیدند.

دریادار تنگسیری در ادامه در پاسخ به این پرسش که آیا این موشک‌ها توان مقابله و برخورد با ناوهای متعلق به برخی کشورها را که کلی جنگنده روی آنها مستقر است و دارای سپر دفاعی هستند، دارد؟ اظهار کرد: ما هم در سطح و هم در زیر سطح و هم بالای سطح سلاح استفاده کردیم که اهداف آنها همین است. او در پاسخ به این پرسش که آیا قبول دارید گفته می‌شود نمی‌شود نزدیک این ناوها شد، تصریح کرد: اصلا این‌طوری نیست؛ گاهی اوقات شده است که ما نزدیک آنها شدیم و روی ناوشان علامت هم زدیم اما آنها ندیدند.

فرمانده ندسا با اشاره به انتشار تصاویری هوایی از رصد ناو آمریکایی از سوی پهپادهای نیروی دریایی سپاه گفت: در تمام خلیج فارس رصد و اشراف کامل صورت می‌گیرد و امکانات ما به‌گونه‌ای است که می‌تواند آمریکایی‌ها را کاملا رصد کند. دریادار تنگسیری در پاسخ به اینکه در صورتی که این ناوها وارد آب‌های سرزمینی شوند، به بیرون هدایت می‌شوند؟ تصریح کرد: آنها در آب‌های ما و حتی آب‌هایی که تحت نظارت ما هستند هم نمی‌آیند؛ اگر بیایند، موضوع دستگیری ۱۰ نفر آمریکایی یا چهار نفر آمریکایی دیگر یا دو مورد دیگری که انگلیسی‌ها را بازداشت کردیم، تکرار می‌شود. او در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه آیا احتمال دارد جنگی به دریا کشیده شود، با تأکید بر اینکه ما برای این [شرایط] آماده هستیم، گفت: من نه سیاسی هستم و نه کاری با سیاست دارم، بلکه نظامی هستم و افکار دشمن و دشمنیِ دشمن را می‌بینم و حضور او را در منطقه بررسی و بر مبنای آن، خودم را آماده می‌کنم. همچنین فرماندهی معظم کل قوا دائما به نیروهای مسلح می‌گویند آمادگی کامل داشته باشند. فرمانده ندسا در پایان با بیان اینکه «مردم ایران بدانند که ما با دشمن هیچ تعارفی نداریم»، تصریح کرد: بی‌تعارف، اگر دشمنان بخواهند به داشته‌های این ملت و آنچه شهدا به دست ما داده‌اند و به منافع کشور ما تعدی کنند، قطعا تودهنی خواهند خورد.